

سویه سیاه رسانه

درباره پرونده ویژه ماهنامه مدیریت ارتباطات درباره باجنیوزها

تازه‌ترین شماره ماهنامه مدیریت ارتباطات بامدیر مسئولی امیرعباس تقی‌پور و سردبیری علی ورامینی منتشر شد. شماره ۱۸۰، به‌طور ویژه به پدیده باجنیوزها که تبدیل به افتی علیه رسانه‌ها و روابط عمومی‌ها شده، پرداخته است. باجنیوزها چه کسانی هستند؟ چگونه فکر می‌کنند؟ چه عملکردی دارند؟ این سه پرسش کلیدی، بن‌مایه و محور بخش زیادی از مطالب شماره ۱۸۰ ماهنامه مدیریت ارتباطات است. دست‌اندرکاران مجله در پرونده باجنیوزها کوشیده‌اند در قالب سلسله‌گفت‌وگوها و مقاله‌هایی، سازوکار باج‌خواهی در رسانه‌ها را کاوش کرده و دست به شناسایی افراد، جریان‌ها و گروه‌هایی بزنند که خواهان انتشار خبر در ازای دریافت پول هستند. در این پرونده با روزنامه‌نگاران پیشکسوت و باتجربه و مدیران روابط عمومی‌های چند سازمان و شرکت گفت‌وگو شده و از آنها پرسیده شده که چه موقع، کجا و چگونه سروکله «باج‌نیوزها» پیدا شد؟ برخی از مصاحبه‌شوندگان، سازمان‌ها را مقصر دانستند و برخی دیگر تقصیر را به گردن ساختارهای کلانی انداختند که باعث‌شده رسانه‌ها از مشروعیت بیفتند. برخی باجنیوزها را با «فیک‌نیوزها» برابر می‌دانند. عده‌ای دیگر معتقدند، اگر ساختار حقوقی در مقابل این افراد صریح‌تر عمل کند، احتمالاً ماجرا فیصله پیدا کند و دسته‌ای هم شفافیت را گم‌شده ماجرا می‌دانند. از گفت‌وگوها مشخص شد که باج‌خواه‌ها، هم در رسانه‌های رسمی حضور دارند، هم در رسانه‌هایی از جنس شبکه‌های اجتماعی. برخی از مصاحبه‌شوندگان از تجربه‌های شخصی‌شان در مواجهه با باجنیوزها نیز گفته‌اند. این پرونده ۱۱ گفت‌وگو دارد که شامل: امیر لعلی، داوود محمدی، محمد رهبری، حدیث خسروی، کیاداوود اسفندیاری، نگار عرب، هستی شهریزفر، امیرحسین صدقی، حسین عمیدی، مهرک محمودی و مسعود یوسف‌نژاد است. مرتبط با پرونده باجنیوزها، تبارشناسی اصطلاح باجنیوز و ردیابی آن در ادبیات جهان و ایران به قلم محسن محمودی، مطلبی خواندنی است. در بخشی از این گزارش آمده است: «ریشه‌های باجنیوز بسیار قدیمی‌تر از ظاهر مدرن این اصطلاح است. برای نمونه در روم باستان، هم فعل باج‌خواهی و هم انتشار شایعات منفی، اعمالی غیرقانونی محسوب می‌شدند. باین‌حال این محدودیت‌های قانونی صرفاً در مورد نخبگان اعمال می‌شد. افشای اطلاعات شرم‌آور درباره یک فرد نخبه، مگر در موارد استثنایی و با داشتن امتیازی خاص، غیرمجاز تلقی می‌شد. تنهاطی چندقرن اخیر بوده که نظام‌های حقوقی اجازه انتشار شایعات ناخوشایند اما صادقانه درباره نخبگان را صادر کرده‌اند و به موازات آن، مجازات‌های مربوط به باج‌خواهی به‌طور چشمگیری افزایش یافته است.»
سرمقاله شماره ۱۸۰ ماهنامه مدیریت ارتباطات نیز به محوری‌ترین موضوع مجله یعنی باجنیوزها اختصاص یافته است. مدیرمسئول نشریه در مطلبی با تیتیر «تعامل حرفه‌ای روابط عمومی‌ها و حذف باجنیوزها» از این نوشته که مدیران و کارشناسان روابط عمومی باید از وظایف و مسئولیت‌های خود در عصر شهروندخبرنگاران شناخت کافی داشته باشند، تقی‌پور در بخشی از نوشته‌اش آورده است: مدیر روابط عمومی باید ابتدا مدیران ارشد سازمان و دستگاه را متقاعد کند و آنها را در خصوص نحوه تعامل با رسانه‌ها، ضرورت برگزاری نشست‌های خبری منظم، بازدیدهای رسانه‌ای و گفت‌وگوهای اختصاصی با خبرنگاران راهنمایی کند.»
سردبیر ماهنامه مدیریت ارتباطات در «سخن ماه» شماره ۱۸۰، پنج دلیل برای مهم‌بودن مسئله باجنیوزها را صورت‌بندی کرده است: مشخص‌نبودن تعریف دقیق و مشترک از باجنیوز، نبود مجازات مشخص برای باجنیوزها و فقدان بازدارندگی قانونی، اقتصاد ناپایدار رسانه‌ها، ضعف روابط عمومی‌ها در آموزش، اقناع مدیران و پذیرش نقد و افشاجاری به‌عنوان تنها ابزار مؤثر و در دسترس برای مقابله با این پدیده. به نوشته سردبیر ماهنامه مدیریت ارتباطات، باجنیوزها نه مسئله امروز و دیروز است، نه می‌توان انتظار داشت که به‌زودی یا حتی دیرتر، به‌کل ازبین‌بروند. ماهنامه مدیریت ارتباطات به‌صاحب‌امتیازی «موسسه مطبوعاتی دایره رنگی ایده‌آل»، مدیرمسئولی امیرعباس تقی‌پور و سردبیری علی ورامینی منتشر می‌شود و به‌صورت چاپی و آنلاین در دسترس است.



فرهنگ

CULTURE

۱۱۴

غایب همیشه حاضر

سانتا اویتا روایتی است هیجان برانگیز از ساخته شدن اسطوره‌ای به نام اوا پرون



▼ برآمدن اویتا

قدرت‌گیری پرون در این دوران البته به‌تمامی مرهون کاریزمای او و سیاست‌های توده‌گرایانه‌اش نبود. فراتر از خوان‌پرون، آن شخصیتی که از نظر مردمان محروم تقدیس و پرستیده می‌شد، همسر خوان پرون بود؛ زنی به‌نام اوا و معروف به اویتا که در کودکی در خانواده‌ای روستایی و فقیر به دنیا آمده بود. با تولدش البته پدر خانواده را ترک گفت و فرزندانش در محرومیتی درآورد بزرگ شدند. اوادر ۱۵ سالگی به امید یافتن شغلی در رادیو، تئاتر یا سینما راهی بوئنوس آیرس شد اما در این مسیر کم مصیبت ندید. در سال‌های میانی دهه ۱۹۴۰ و در میانه دهه سوم زندگی، البته اوضاعش کمی رویه‌راه شده بود و اگرچه ستاره سینما نشده بود، اما مزه رهایی از فقر را می‌نوست پیچشد. وقوع زمین‌لرزه‌ای در غرب آرژانتین و مرگ شش‌هزار نفر، اما مسیر متفاوتی را برای اوا پیش آورد. او به فراخوان خوان پرون که در آن زمان وزیر کار کشور بود، پاسخ مثبت داد و در خیابان‌های بوئنوس آیرس به همراه سایر هنرمندان به جمع‌آوری کمک از مردم پرداخت. این تلاش‌ها در نهایت به دیدار اوا و خوان انجامید و چنان معجزه‌ای باورنکردنی، ناگهان همای سعادت بر دوش اوای جوان نشست. او همسر پرون شد و در یاریگری او برای نبل به مناصب بالای سیاسی، همتی در خور مبدول داشت. بدین ترتیب وقتی پرون به ریاست جمهوری رسید، اوادیگر شخصیتی ناشناخته‌نزد رسانه‌ها و توده‌ها نبود. بر خوردها یا اوا البته به‌خصوص در آغاز، چندان محبت‌آمیز نبود. برعکس، فقر و نسب خانوادگی‌اش در کنار شایعه‌هایی که از روابط او به گوش می‌رسید، دورانی دشوار را برای او نوید می‌داد. باین‌همه اوا قصد نداشت خود را در اجرای نقشی تشریفاتی چون بانوی اول در کاخ ریاست جمهوری محصور کند. اودهنی بلندپرواز و غمی مصمم داشت و دوشادوش شوهرش، نه فقط در مراسم رسمی شرکت می‌کرد و نطق‌هایی آتشین در ستایش پرون ابراز می‌داشت، بلکه ارتباطی تنگاتنگ با فرودستان

معرفی کتاب

سانتا اویتا

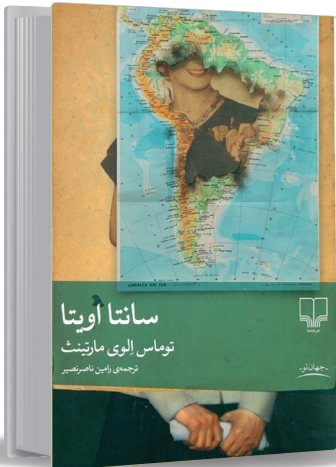
نویسنده: توماس

الوی مارتینث

مترجم: رامین ناصر نصیر

انتشارات: نشر چشمه

قیمت: ۶۴۰ هزار تومان



▼ قدرت‌گیری خوان پرون

نمونه‌ای از این وضعیت معلق را می‌توان در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم مشاهده کرد، زمانی که نظامیان نگران از قدرت‌گیری چپ‌ها، ترجیح دادند با حمایت از سیاستمداری با سوابق نظامی به‌نام خوان پرون، هم‌نگرانی‌ها از افتادن حکومت به دست گروه‌های چپ‌گرا را از بین ببرند و هم ساختار سیاسی را تحت سلطه خود نگاه دارند. پرون اما جدا از ائتلاف با نظامیان و جلب توجه کلیسای کاتولیک، اهداف دیگری را نیز در سر می‌پرورانید و ترجیح داد پایگاه حمایت مردمی معناداری را با پشتیبانی از افشار فقیر و طبقات پایین جامعه برای خویش فراهم آورد. چنین سیاست‌هایی که بر توزیع مجدد دارایی‌ها و ملی کردن صنایع مبتنی بود، از نظر مخالفان او چیزی جز مانوهای پوپولیستی نبود، اما نزد توده‌ها و کارگران آرژانتینی، بُعدی کاریزماتیک به این رهبر مقتدر می‌بخشید.

رمانی جنایی به سبک فیلم‌های هالیوودی

درباره کتاب **ترکه مرد** که داستان یک کارآگاه را روایت می‌کند

معرفی کتاب

ترکه مرد

نویسنده: دشیل همت

مترجم: احمد میرعلایی

انتشارات: نشر نو

قیمت: ۳۵۰ هزار تومان

▼ شروع و مقدمه‌ای درگیرکننده

داستان کتاب در سال ۱۹۳۲ در نیویورک می‌گذرد. نیک چارلز، کارآگاه خصوصی است که خود را بازنشسته کرده و با همسر جوان متمول‌اش در حال خوش‌گذرانی هستند. اما ورود خانواده وینانت، همه چیز را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. مردی به‌نام کلاید وینانت، گم شده و دخترش دروونی به دنبال او می‌گردد. نیک دوست ندارد دیگر درگیر پرونده‌های جنایی باشد، اما به سبک آثار جنایی آمریکایی،

کتاب پنجشنبه



بعد از مدتی مقاومت در برابر ورود به پرونده، بالاخره پای نیک به ماجرای خانواده وینانت باز می‌شود. کتاب دیالوگ‌محور است، از تفسیر محیط به دور است و همه چیز در دیالوگ‌ها بیان می‌شود. «ترکه مرد» در فصل‌های اول بیش از هر چیز، آثار همینگوی مانند «خورشید همچنان می‌تابد» را به ذهن متبادر می‌کند. البته تفاوتی که در میان این آثار وجود دارد این است که همینگوی بیش از هر چیز به شهرنگاری می‌پردازد، اما همت چندان اصراری ندارد درباره شهر حرف بزند و این را بیشتر به خود خواننده واگذار می‌کند. انگار او تنها می‌خواهد از مقدمه بگذرد و سریع‌تر داستان جنایی‌اش را طرح کند. مقدمه‌ای که با مقاومت کارآگاه و اصرار اطرافیان شروع می‌شود، اما دیگر وقتی پای اسلحه‌ای پُر به میان می‌آید و رازهای خانواده وینانت برملا می‌شود، کارآگاه نیک چارلز هم ابتدا به‌طور غیرمستقیم و بعد مستقیم، به حل پرونده وارد می‌شود. یکی از نکات برجسته «ترکه مرد»، شخصیت‌پردازی جذاب آن است. نیک مرد میان‌سال‌ای است که صبح خودش را با مشروبات الکلی شروع می‌کند و مدام به زن جوان خود می‌گوید تنها کاری که دارد، نگهداری از او و ثروتش است. اما با همه این شوخ‌طبعی و بریدن از زندگی کاری، نسبت به پرونده‌ای که پیش آمده، با تیزهوشی جلو می‌رود. زن او نورا هم با اینکه در ابتدا زنی متمول و اندکی خنگ به‌نظر می‌رسد، در ادامه داستان به یک همکار برای نیک تبدیل می‌شود که حتی در زمان روبه‌رویی با گنگسترهای نیویورکی هم حضور دارد.

▼ وقتی کارآگاه کارش را شروع می‌کند

کشته‌شدن زنی به‌نام جولیا که مدتی منشی و معشوقه وینانت